

The examination of two Elements of «Face» and «Tone» in the Narration of two works: Kalileh and Demneh and Nafthah al-Masdoor based on the narrative theory of Genette

Ismat Nabi Zadeh¹



PhD student of Persian language and literature, Allameh
Tabataba'i University, Tehran, Iran

Gholamreza Mastali
Parsa²



Professor of Persian language and literature, Allameh
Tabataba'i University, Tehran, Iran

Abstract

Gérard Genette is one of the most prominent figures in narrative theory; he examines the components of narration from various aspects. Analyzing the narrative structure of works according to Genette's perspective can highlight the different characteristics of narrative texts. Kalileh and Demneh and Nafthah al-Masdoor are masterpieces of Persian literature, and in each of these two books, the author narrates their subjects in artistic and unique ways. The subject of this article is to examine the narrative components in the two works: Kalileh and Demneh, and Nafthah al-Masdoor, based on Genette's narrative theory. These two works, as significant pieces in Persian literature, exhibit different narrative styles. The differences in narration in these two works prompted us to explore the principles of narrative theory in each of these works; which type of narration has effectively served the author's purpose, and ultimately how various forms of narration have manifested in classical literature. The studies and analyses conducted are based on library and analytical methods. In the process of analysis, we first briefly introduce the works and then examine the three narrative components from Genette's perspective. Furthermore, we provide explanations regarding the quality of the application of each of the narrative components in these two works. It has been determined that the purpose of writing these works and the nature of their narration maintain balance and harmony.

Keywords: Narration, Genette, Kalileh and Demneh, Nafthah al-Masdoor, Face, Tone

Corresponding Author: mastaliparsa@atu.ac.ir

How to Cite: I. Nabi Zadeh and G. Mastali Parsa. The examination of two Elements of "Face" and "Tone" in the Narration of two works: Kalileh and Demneh and Nafthah al-Masdoor based on the narrative theory of Genette. Comparative and Interdisciplinary Studies of Literature, 2025, 1 (2), 53 - 62. doi: 0

Original research

Accepted: 22/05/2025

Received: 01/03/2025

ISSN:

EISSN:

بررسی دو عنصر «وجه» و «لحن» روایت در دو اثر کلیله و دمنه و نفته‌المصدر بر اساس نظریه‌ی روایت «ژنت»

عصمت نبی‌زاده^۱ 
دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی - دانشگاه علامه طباطبائی،
تهران، ایران

غلامرضا مستعلی پارسا^۲ 
استاد زبان و ادبیات فارسی - دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

چکیده

ژرار ژنت یکی از برجسته‌ترین منتقدان روایت‌شناسی است؛ وی مؤلفه‌های روایت را از جنبه‌های گوناگون می‌کاود. بررسی ساختار روایت آثار طبق دیدگاه ژرارژنت می‌تواند ویژگی‌های مختلف متون روایی را مشخص کند. کلیله و دمنه و نفته‌المصدر از شاهکارهای ادب فارسی هستند. نویسنده در هر کدام از این دو کتاب موضوعات موردنظر خویش را به شیوه‌ای هنرمندانه و خاص روایت می‌کند. موضوع مقاله حاضر بررسی مؤلفه‌های روایت در دو اثر «کلیله و دمنه» و «نفته‌المصدر» طبق نظریه‌ی روایت ژرار ژنت است. این دو اثر به عنوان دو اثر مهم در ادب فارسی، شیوه‌های روایتی متفاوتی دارند. تفاوت روایت در این دو اثر ما را بر آن داشت تا به این موضوعات بپردازیم که اصول روایت‌شناسی در هر کدام از این آثار چه کیفیتی دارد؛ کدام یک از این دو نوع روایت در راستای هدف نویسنده خود تاثیرگذار عمل کرده‌است و در نهایت این که اشکال مختلف روایت در ادب کلاسیک چگونه نمود یافته‌است. مطالعات و بررسی‌های صورت گرفته با روش کتابخانه‌ای و تحلیلی است. در روند بررسی، ابتدا دو اثر به اختصار معرفی شده و سپس مؤلفه‌های روایت از دید ژنت مورد بررسی قرار گرفته‌است. در ادامه درباره‌ی کیفیت کاربرد هر کدام از مؤلفه‌های روایت در این دو اثر توضیحاتی ارائه شده‌است و در نهایت مشخص شد که بین هدف نگارش اثر و نوع روایت این دو اثر تعادل و همخوانی وجود دارد.

کلیدواژه‌ها: روایت، ژنت، کلیله و دمنه، نفته‌المصدر، وجه، لحن

۱. مقدمه

کلیله و دمنه و نفثه‌المصدور از شاهکارهای ادب فارسی هستند که به نثر فنی نگاشته شده‌اند. افزون بر ویژگی‌های بلاغی قابل توجه در این دو اثر، نویسنده در هرکدام از این دو کتاب موضوعات موردنظر خویش را به شیوه‌ای هنرمندانه و خاص روایت می‌کند. کلیله و دمنه حکایت‌های فابل را به شیوه داستان در داستان بیان می‌کند و نفثه‌المصدور در روایتی عاطفی درصدد شرح سرگذشت نویسنده در اواخر کار جلال‌الدین خوارزمشاه و پس از وی است.

نظریه روایت‌شناسی که بر اساس اصول مورد اعتقاد ساختارگرایان شکل گرفته است، در پی آن است با بررسی ساختار و دستور زبان حاکم بر روایت‌ها، شرحی از نظام حاکم بر روایت به دست دهد. ژنت، نظریه‌پرداز برجسته روایت‌شناسی، برای تحلیل دقیق روایت، سه عنصر «زمان»، «وجه» و «لحن» را موردنظر قرار داده است.

موضوع مقاله حاضر بررسی مؤلفه‌های «وجه» و «لحن» روایت در دو اثر «کلیله و دمنه» و «نفثه‌المصدور» طبق نظریه روایت ژرار ژنت است. این دو اثر به عنوان دو اثر روایی مهم در ادب فارسی، شیوه‌های روایتی متفاوتی دارند

۱-۱. پرسش‌های پژوهش

تفاوت روایت در این دو اثر، ما را بر آن داشت تا به این موضوعات بپردازیم که اصول روایت‌شناسی در هرکدام از این آثار چه کیفیتی دارد؛ کدام یک از این دو نوع روایت در راستای هدف نویسنده خود تاثیرگذار عمل کرده است و در نهایت این که اشکال مختلف روایت در ادب کلاسیک چگونه نمود یافته است.

۲-۱. پیشینه پژوهش

تاکنون بررسی‌های بسیاری در باب نظریه ژنت در آثار مختلف صورت پذیرفته است. از جمله آثاری که تاکنون نظریه روایت ژنت را در دو کتاب مورد نظر پژوهش ما، یعنی کلیله و دمنه و نفثه‌المصدور بررسی کرده‌اند، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

معصومه چروده و همکاران در مقاله‌ای با عنوان «بررسی زمان در حکایت‌های کلیله و دمنه بر اساس نظریه زمان در روایت»، زمان روایت در حکایات کلیله و دمنه را طبق نظریه زمان در روایت بررسی کرده‌اند.

عباس جاهدجاء و لیلای رضایی نیز در مقاله‌ای به «بررسی تداوم زمان روایت در حکایت‌های فرعی کلیله و دمنه» پرداخته‌اند.

رقیه صدراپی و مریم قرایی در مقاله‌ای با عنوان «نگاهی روایت‌شناسانه به نفثه‌المصدور بر اساس نظریه روایت ژرار ژنت»، به بررسی ساختار روایت در نفثه‌المصدور پرداخته‌اند.

با بررسی موارد نام‌برده شده، می‌توان دریافت که هیچ‌کدام از این مقالات به مقایسه روش روایت در این دو اثر نپرداخته‌اند. ضمن آنکه پژوهش‌ها بیشتر متوجه عنصر زمان هستند. بررسی موارد مربوط به وجه و لحن کلیله و دمنه و نفثه‌المصدر از موضوعات تازه این جستار محسوب می‌شود.

۳-۱. روش

مطالعات و بررسی‌های صورت‌گرفته با روش کتابخانه‌ای و تحلیلی است. در روند بررسی، ابتدا نظریه ژنت به اختصار معرفی شده؛ سپس مؤلفه‌های وجه و لحن روایت در این دو اثر مورد بررسی قرار گرفته است. با توجه به لزوم بررسی جزئی عناصر روایت در اثر کلیله و دمنه به صورت خاص حکایت «شیر و گاو» مدنظر قرار گرفته است.

۲. مبانی نظری و اصطلاحات

نظریه روایت ژنت

ژرار ژنت از نظریه‌پردازان پیشگام و برجسته حوزه روایت‌شناسی است. ژنت در نظریه روایت خود سه مفهوم داستان (histoires)، روایت (recit) و عمل روایت (narration) را از هم بازمی‌شناسد: «histoire» شامل رویدادهایی با ترتیب زمانی و علی است پیش از آنکه در قالب واژگان ریخته شوند. recit همان نوشتار است که ژنت «گفتمان روایتی» نیز می‌نامد. narration روابط میان گوینده/ نویسنده (لحن روایت) و شنونده/ خواننده را دربرمی‌گیرد» (مارتین، ۱۳۸۲: ۷۸).

ژرار ژنت در تحلیل‌های خود از روایت، بین راوی و منظری که روایت از آن دید بیان می‌شود، تفاوت قائل شده است. در واقع وی «نخستین کسی بود که استدلال کرد به منظور تحلیل هر روایتی باید به دو پرسش بنیانی پاسخ داد: نخست اینکه «چه کسی در مقام راوی خطاب به روایت‌شنو سخن می‌گوید؟»، و دودیکر اینکه «رویدادهای روایت از نگاه چه کسی دیده می‌شوند؟». به استدلال ژنت این دو لزوماً یک نفر نیستند» (پاینده، ۱۳۹۷: ۱۸۲).

ژنت برای تحلیل دقیق روایت، سه عنصر «زمان»، «وجه» و «لحن» را مطرح کرد. طبق این نظریه، مؤلفه زمان به بررسی موضوعات مربوط به نظم و ترتیب بیان رخدادها، مدت تداوم یا دیرش روایت داستان، بسامد یا تکرار وقایع می‌پردازد. وجه یا حالت یا منظر روایت موضوع کانونی‌سازی و انواع آن را مشخص می‌کند. مؤلفه لحن یا آوا یا صدا نیز ضمن بررسی کیستی راوی، به بیان نسبت زمانی و مکانی راوی با روایت می‌پردازد. در این جستار مؤلفه‌های لحن و وجه ژنت مورد توجه قرار گرفته است.

۳. یافته‌ها

حالت یا وجه (منظر):

«مؤلفه‌ای که مشخص می‌سازد رویدادها از نگاه چه کسی روایت می‌شود. باید توجه داشت که ژنت بین صدایی که روایتگری را انجام می‌دهد و منظری که رویدادها از آن دیده می‌شوند، تمایز می‌گذارد» (پاینده، ۱۳۹۹: ۲۲۱). در این بخش مفهوم کانونی‌سازی مطرح می‌شود به معنای آنکه روایت با تمرکز بر نگاه یک شخصیت روایت شده است یا نه.

کانون روایت به معنی بررسی نظرگاهی که داستان از آن روایت می‌شود، از جمله مهم‌ترین متغیرهایی

است که ویژگی گذرگاه میان سخن (زنجیرهٔ رخدادها آن‌گونه که روایت شده‌اند) و داستان (نظم منطقی رخدادها) را تعیین می‌کند؛ چراکه از سویی ما در ادبیات هیچ‌گاه با رخدادها یا پدیده‌های خام سروکار نداریم؛ بلکه با رخدادهایی روبه‌رو هستیم که به شیوه‌ای خاص و از دیدی مشخص بازنمایی شده‌اند، به‌طوری که دو دید متفاوت نسبت به پدیده‌ای واحد، دو پدیدهٔ متفاوت را به‌وجود می‌آورد» (علی‌زاده و سلیمیان، ۱۳۹۲: ۱۱۵).

از این نظر دو نوع روایت با کانونی‌سازی و روایت بدون کانونی‌سازی قابل تفکیک است:

۱- روایت بدون کانونی‌سازی: روایتی که بر ذهنیت شخصیت خاصی تمرکز ندارد و ادراک‌های شخصیت‌های واحدی را مبنای دیدن جهان داستان قرار نمی‌دهد.

۲- روایت با کانونی‌سازی: روایتی که بر ذهنیت شخصیت خاصی تمرکز می‌کند و جهان داستان را از منظر دید او به خواننده ارائه می‌دهد.

کانونی‌سازی خود به دو نوع درونی و بیرونی تقسیم می‌شود. در کانونی‌سازی درونی راوی از نوع راوی - قهرمان است و از زاویهٔ دید خود همهٔ وقایع را می‌بیند و شرح می‌دهد. در کانونی‌سازی بیرونی راوی دانای کل محدود است که تنها بر یکی از شخصیت‌های داستان تمرکز می‌کند و از دید او وقایع را می‌بیند.

در روایت کلیله و دمنه با وجود این که ظاهراً داستان از زبان یک راوی نقل می‌شود و ما با روایتی بدون کانونی‌سازی مواجهیم، اما مخاطب در طول روایت با صداها و دیدگاه‌های مختلفی روبه‌رو است که از کانونی‌سازی به‌صورت متناوب میان راوی و شخصیت‌های مختلف در حال تغییر است. باید افزود طرح روایت اصلی و روایات فرعی در خلال آن، بر مبنای ساختار داستان در داستان، از عوامل مهم متغیربودن کانون روایت در کلیله و دمنه است.

روایت زیدری در نفثه‌المصدر، روایت راوی - قهرمان است. این نوع روایت از نوع کانونی‌سازی درونی است. به این معنا که وقایع و شخصیت‌های داستان از نگاه راوی - قهرمان دیده می‌شود و علاوه بر آن مخاطب از افکار، ذهنیات و دیدگاه راوی نسبت به آن‌ها به شکلی مستقیم آگاه می‌شود.

لحن یا آوا:

«آوا یا لحن آخرین عنصر روایت در بحث ژنت محسوب می‌شود که به مناسبت راوی با روایت از دیدگاه موقعیت‌های زمانی - مکانی می‌پردازد» (پاشایی، ۱۳۹۴: ۵۳). «صدای روایت مؤلفه‌ای که مشخص می‌کند راوی کیست و در چه زمانی و از کدام جایگاه روایت را باز می‌گوید» (پاینده، ۱۳۹۹: ۲۱۶).

کیستی راوی:

الف) بر اساس نوع رابطهٔ راوی با داستان روایت‌شده: راوی یا از نوع درون داستانی است یا از نوع برون داستانی.

راوی درون رویداد: درون جهان داستان حضور دارد و مشاهداتش را بیان می‌کند. راوی درون رویدادی را که شخصیت اصلی داستان است و آنچه را برای خودش رخ داده روایت می‌کند، اصطلاحاً «راوی خودگو» می‌گویند. روایت نسوی از خاطرات گذشته خود از نوع راوی درون رویداد محسوب می‌شود. این نوع روایت به دلیل کم کردن فاصله جهان روایت شده در داستان و خواننده، تأثیرگذاری بیشتری دارد. «بارزترین ویژگی گفتار چنین راوی‌ای بی‌واسطگی آن است. خواننده احساس می‌کند که کسی از درون کوران وقایع با او سخن می‌گوید» (همان: ۲۱۶).

راوی برون رویداد: این نوع راوی در بیرون داستان ایستاده و بدون مشارکت در رویدادهای داستان، وقایع را می‌بیند و برای خواننده بازمی‌گوید.

«تأثیر روایت‌گری این نوع راوی، ایجاد حس و حالی از بی‌طرفی است. خواننده احساس می‌کند گزارش کسی را می‌خواند که در بیان رویدادها ذینفع نیست، بلکه با فاصله به شخصیت‌ها و رویدادها می‌نگرد و لذا روایتش می‌تواند قابل اعتماد باشد» (همان: ۲۱۷).

راوی در باب شیر و گاو در چند مرحله نمود دارد. نخست راوی اصلی داستان که همان نویسنده است و گفت‌وگوی رای و برهمن را روایت می‌کند. دو دیگر روایت برهمن از حکایت شیر و گاو و سه دیگر حکایت‌هایی است که هر کدام از شخصیت‌های داستان برای یکدیگر تعریف می‌کنند. در همه این روایت‌ها از نوع راوی سوم شخص دانای کل و برون رویداد استفاده شده است. به این معنا که راوی در روند حکایت منقول خود دخالتی ندارد و فقط روایتگر آن است. این نوع زاویه دید در روایات تعلیمی گذشته کاربرد فراوان داشته است.

زمان روایت‌گری:

این مؤلفه موضوعی جدا از زمان به عنوان یکی از سه عنصر روایت است؛ در این‌جا زمان به عنوان یکی از مؤلفه‌های لحن مطرح شده است و به زمانی که راوی برای روایت خود (نسبت به زمان وقوع حوادث داستان) اتخاذ می‌کند، اشاره دارد. پابنده این نوع زمان را «مؤلفه‌ای که نسبت مقطع زمانی روایت شدن وقایع را با مقطع زمانی رخداد نشان مشخص می‌کند» تعریف کرده و انواع آن را بدین ترتیب برشمرده است:

روایت‌گری پسارویداد: طی آن وقایعی که در زمان گذشته رخ داده‌اند، اکنون در زمان حال روایت می‌شود. روایت‌گری همزمان با رویداد: نوعی از روایت‌گری که طی آن، راوی وقایع را هنگام رخداد نشان در زمان حال روایت می‌کند.

روایت‌گری پیشارویداد: روایت‌گری که قبل از رخ دادن وقایع صورت می‌گیرد. (از طریق آینده‌نگری راوی)

روایت‌گری متناوب: آمیزه‌ای از روایت‌گری پسارویداد با روایت‌گری همزمان با رویداد (پابنده، ۱۳۹۹: ۲۱۷).

راویان حکایت‌های کلیله و دمنه ضمن مکالمات خود با طرف مقابل، وقایع زمان گذشته را جهت تنبیه مخاطب خود از سرگذشت شخصیت‌ها بیان می‌کنند. بر این اساس روایت‌گری حکایات در کلیله و دمنه از نوع پسارویداد شناخته می‌شود.

در نفقه‌المصدور راوی در زمان متناوب حال و گذشته داستان را روایت می‌کند و روایت در هر دو، درون جهان داستان است. روایت متناوب به این معناست که راوی هم رویداد را بیان می‌کند هم به صورت متناوب احساس یا دیدگاهش درباره آن رویداد را می‌گوید. روایت نفقه‌المصدور این ویژگی را داراست. زیدری روایت خود را در زمان حال شروع می‌کند و داستان اصلی را با بازگشت به چهارسال قبل انجام می‌دهد؛ ضمن آنکه هرکجا کلام اقتضا کند به زمان حال بازمی‌گردد و نظر خود را بیان می‌دارد. برای مثال راوی در پایان روایت کار اهالی گنجه به زمان حال بازمی‌گردد و چنین می‌گوید: «امروز، أسوة أمثالها، بدان شهر و حوالی آن، نه مجتاز را سایه‌ایست، که یک لحظه در او آرام گیرد، و نه مقیم را همسایه‌ای، که با او سرگذشت حوادث ایام گوید» (نسوی، ۱۳۴۳: ۲۵ - ۲۶).

سطح روایت:

«مؤلفه‌ای که نسبت بین روایت‌گری و جهان داستان را مشخص می‌کند. ژنت در هر روایتی بین دو لایه روایی، تمایز وجودشناختی می‌گذارد. سطح دنیای بازگمایی‌شده در داستان و سطح خود این بازگمایی» (پاینده، ۱۳۹۹: ۲۱۸).

سطح بازگمایی همان روایت داستان است. این روایت خود می‌تواند راوی درون‌رویداد یا برون‌رویداد داشته باشد. سطح این روایت با خود جهان داستان و اینکه روایت در چه نسبتی با جهان داستان به نمود درآمده است، بیانگر سطح بازگمایی است.

بر این اساس سه نوع روایت برون‌داستانی، درون‌داستانی و زیرداستان از هم قابل تفکیک هستند: الف) برون‌داستانی: «راوی‌ای که بیرون از جهان روایت‌شده در داستان قرار دارد و برای مخاطبانی ایضاً بیرون از جهان روایت‌شده در داستان روایت‌گری می‌کند» (همان: ۲۱۸). کلیله و دمنه در قسمتی که نویسنده به عنوان راوی، گفت‌وگوی رای و برهمن را روایت می‌کند، دارای سطح روایت برون‌داستانی است.

ب) درون‌داستانی: «راوی‌ای که درون جهان روایت‌شده در داستان قرار دارد ... و برای مخاطب یا مخاطبانی در همان داستان روایت‌گری می‌کند. در این حالت، راوی داستان را در سطحی هم‌تراز با جهان داستانی و شخصیت‌های آن روایت می‌کند» (همان: ۲۱۸).

طبق این تعریف می‌توان روایت برهمن را برای مخاطب خود (رای) که به عنوان روایت اصلی داستان محسوب می‌شود، از نوع روایت درون‌داستانی محسوب کرد. روایت نسوی در نفقه‌المصدور روایت متناوبی است که در زمان حال و خطاب به شخصیت دیگری صورت گرفته است. بر این اساس این نوع روایت نیز از نوع روایت درون‌داستانی محسوب می‌شود.

ج) زیرداستانی: «داستان در داستان، یا روایتی جای‌گرفته در بطن روایت اصلی که یکی از شخصیت‌ها برای شخصیتی دیگر در همان داستان تعریف می‌کند. در این حالت، روایت‌گری چنین شخصیتی «درون‌داستانی» است» (همان: ۲۱۹).

سطح روایت در حکایت‌هایی که در داستان شیر و گاو، شخصیت‌ها خطاب به یکدیگر روایت می‌کنند، از نوع زیرداستان محسوب می‌شود. شخصیت‌ها در زمان روایت این زیرداستان، نسبت به داستانی که خود، شخصیتی در آن محسوب می‌شوند، روایتی درون‌داستانی دارند. در این حالت هرکدام از حکایت‌های فرعی نوعی زیرداستان محسوب می‌شود.

این سطح متعدد روایت و راوی گونه‌ای خاص از روایت‌پردازی را پدیدمی‌آورند، که به شیوه روایت در روایت یا داستان در داستان مشهور است و... از جمله شیوه‌های قصه‌پردازی در ادبیات فارسی است که خاستگاه آن را ادب کهنسال هند و ایران می‌دانند (حُری، ۱۳۹۲: ۳۴).

۴. نتیجه‌گیری

وجه و لحن روایت در کلیله و دمنه متناسب با هدف تعلیمی اثر به کار گرفته شده است. وجه روایت در کلیله و دمنه بدون کانونی‌سازی است. راوی بر یک شخصیت خاص تمرکز نمی‌کند و از دیدگاهی برتر نسبت به همه شخصیت‌ها وقایع را می‌بیند. این در حالی است که استفاده از گفت‌وگو و حکایت‌هایی که اشخاص داستان برای هم تعریف می‌کنند، به طور متناوب کانون روایت را تغییر می‌دهد. این امر از یک صدایی اثر کاسته و پیوسته مخاطب را با صداها و دیدگاه‌های مختلفی روبه‌رو می‌سازد.

لحن در حکایات باب شیر و گاو در چند مقوله قابل بررسی است. راوی حکایات کلیله و دمنه سوم شخص دانای کلی است که بیرون رویدادها ایستاده است و در وقایع داستان مشارکتی ندارد. راوی حکایات را پس از اتمام آن‌ها برای شخصیت‌های درون داستان تعریف می‌کند. این امر اعتماد مخاطب را به راوی افزایش می‌دهد و پس از آن اعتماد وی را در پذیرش تعلیم اخلاقی راوی جلب می‌کند.

هرکدام از حکایت‌هایی که شخصیت‌های داستانی کلیله و دمنه برای هم تعریف می‌کنند، به عنوان زیرداستان و در سطحی پایین‌تر از داستان واقعی جای می‌گیرد. این موضوع ساختار روایی کلیله و دمنه را تو در تو ساخته است و باعث شده تا هر حکایت در دل حکایت پیشین جای بگیرد.

می‌توان گفت که در کلیله و دمنه ویژگی‌های مهم روایات تعلیمی ادب کلاسیک در حد تعادل رعایت شده است. این در حالی است که باید اذعان داشت در این اثر تمرکز نویسنده بر جنبه‌های تعلیمی و بلاغی اثر است و توجه به شیوه‌های داستان‌پردازی در مرحله بعد ارزش قرار دارد.

هدف نویسنده در کتاب نفثه‌المصدور روایت سرگذشت تاریخی خود به منظور شرح و بیان درد و رنج‌های خود و برانگیختن حس همدردی مخاطب است. وجه روایت در نفثه‌المصدور از نوع کانونی‌سازی درونی است. به این معنا که وقایع داستان از نگاه راوی دیده و روایت می‌شود و ما درباره هر اتفاق و هر شخصیت تنها نظر راوی را می‌شنویم. این امر از اعتبار روایت به عنوان یک روایت تاریخی بی‌طرف کاسته و به جنبه‌های داستانی و روایی اثر افزوده است.

لحن و صدای روایت در نفثه‌المصدور در چند سطح قابل بررسی است. راوی داستان تاریخی نفثه‌المصدور از نوع اول شخص قهرمان است که در رویدادهای داستان مشارکت دارد.

این امر مخاطب را به وقایع داستان نزدیک می‌کند و از فاصله او با راوی می‌کاهد. زیدری سرگذشت خود را در زمان متناوب بین حال و گذشته روایت کرده است. ابتدای روایت در زمان حال آغاز شده، در حالی که

خط سیر اصلی وقایع چهارساله داستان، به صورت پسا رویداد و یادآوری بیان شده است؛ و گاه در برهه‌های اندکی از اواسط داستان و همچنین در انتهای آن، روایت به زمان حال بازمی‌گردد. سطح راوی نسبت به روایت به صورت درون‌رویداد است، به این معنا که راوی درون داستان است و روایت خود را برای شخصیتی دیگر درون داستان بیان می‌کند.

می‌توان گفت شیوه روایت در نفثه‌المصدر بیشتر بر مبنای شرح حال‌نویسی است تا گزارش تاریخی صرف. زاویه دید روایت، وجه درونی روایت، خودگویی‌های راوی و توضیحات وی از احساسات شخصی خویش، جنبه‌های استنادی اثر را کاسته و به جنبه‌های احساسی و عاطفی آن افزوده است. در واقع نسوی نفثه‌المصدر را با هدف گزارش اخبار و سختی‌های حادث شده بر او در برهه‌های چهارساله از زندگی خویش نگاشته است. این شرح حال با بیان وقایع مربوط به اعمال سلطان جلال‌الدین به عنوان شخصیت محبوب راوی، جنبه‌های تاریخی این اثر را شکل داده است.

منابع

- پاشایی، محمد (۱۳۹۴) «بررسی روایت در رمان چشم‌هایش از دیدگاه ژرار ژنت»، زبان و ادب فارسی (نشریه سابق دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز)، س ۶۸، بهار و تابستان ۱۳۹۴، شماره مسلسل ۲۳۱
- پاینده، حسین (۱۳۹۹) نظریه و نقد ادبی، ج ۱، تهران: سمت.
- جاهدجاء، عباس و رضایی، لیلا (۱۳۹۰) «بررسی تداوم زمان روایت در حکایت‌های فرعی کلیله و دمنه»، مجله بوستان ادب دانشگاه شیراز، س ۳، ش ۳، پاییز ۱۳۹۰، پیاپی ۹.
- خرندزی زیدری نسوی، شهاب‌الدین محمد (۱۳۴۳) نفثه‌المصدر، توضیح یزدگردی، امیرحسین، تهران: اداره کل نگارش وزارت آموزش و پرورش.
- صدراپی، رقیه و قرایمی، مریم (۱۳۹۶) «نگاهی روایت‌شناسانه به نفثه‌المصدر بر اساس نظریه ژرار ژنت»، چهارمین همایش ملی متن پژوهی ادبی نگاهی تازه به متون تاریخی.
- علی‌زاده، ناصر و سلیمیان، سونا (۱۳۹۱) «کانون روایت در الهی نامه عطار براساس نظریه ژرار ژنت»، پژوهش‌های ادب عرفانی زبان و ادب فارسی (گوهر گویا)، س ۶، ش ۲، پیاپی ۲۲، تابستان ۱۳۹۱، صص ۱۱۳-۱۴۰

منشی، نصرالله (۱۳۸۳) کلیله و دمنه، تهران: دانشگاه تهران.

نظری چروده، معصومه؛ خشنودی، بهرام و نظری، احمدرضا (۱۳۹۶) «بررسی زمان حکایت‌های کلیله و دمنه بر اساس نظریه زمان در روایت»، نشریه زبان و ادب فارسی دانشگاه تبریز، سال ۷۰، شماره ۲۳۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۶

References

- Pashaei, M. (2015). An analysis of narration in the novel *Her Eyes* from Gérard Genette's perspective. *Persian Language and Literature (Former Journal of the Faculty of Literature, University of Tabriz)*, 68(231), Spring–Summer 2015. [in Persian]
- Payandeh, H. (2020). *Literary theory and criticism* (Vol. 1). Tehran: SAMT. [in Persian]
- Jahedjah, A., & Rezaei, L. (2011). Continuity of narrative time in the sub-stories of *Kalila and Dimna*. *Boostan-e Adab Journal (University of Shiraz)*, 3(3), 9. [in Persian]
- Khwarandazi Zeidari Nasavi, Shihab al-Din Muhammad. (1964). *Nafthat al-Masdur* (Yazdgardi, A., Ed.). Tehran: Ministry of Education, Department of Publications. [in Persian]
- Sadraei, R., & Gharaei, M. (2017). A narratological view of *Nafthat al-Masdur* based on Gérard Genette's theory. In *Proceedings of the Fourth National Conference on Literary Text Studies: A New Perspective on Historical Texts*. [in Persian]
- Alizadeh, N., & Salimian, S. (2012). Narrative focalization in Attar's *Elahi-Nama* based on Gérard Genette's theory. *Researches in Mystical Literature (Gohar-e Goya)*, 6(2), 113–140. [in Persian]
- Nasrallah Munshi, A. (2004). *Kalila and Dimna*. Tehran: University of Tehran Press. [in Persian]
- Nazari Cheroudeh, M., Khoshnoudi, B., & Nazari, A. R. (2017). Analysis of time in the stories of *Kalila and Dimna* based on Gérard Genette's theory of time in narrative. *Journal of Persian Language and Literature, University of Tabriz*, 70(236), Autumn–Winter 2017. [in Persian]